

جمهوری خواهی

مائوریتسیو ویرولی

ترجمه‌ی حسن افشار



فهرست

۳	دیباچه
۵	پیشگفتار: تعبیر تازه‌ای از جمهوری خواهی
۱۹	یک: آغاز داستان از ایتالیا
۳۰	دو: آرمان شهر نوین آزادی
۳۷	سه: ارزش آزادی در جمهوری
۴۶	چهار: جمهوری خواهی، لیبرالیسم، جمع‌گرایی
۵۵	پنج: فضیلت در جمهوری
۶۳	شش: میهن‌دوستی در جمهوری
۸۲	کتاب‌شناسی
۸۷	پی‌نوشت
۹۶	نمایه

یک

آغاز داستان از ایتالیا

اگرچه جمهوری خواهی نوین در ایتالیا پیدا شد، احیای جمهوری خواهی در اندیشه‌ی سیاسی در اواخر قرن بیستم در اطراف دانشگاه‌های بریتانیا و آمریکا روی داد. امروزه در ایتالیا تنها مجیزش را می‌گویند و هم و غم نظریه‌پردازان سیاسی ظاهراً فقط اظهار نظر درباره‌ی انواع مختلف لیبرالیسم و تکرار بحث‌های کهنه در مورد تفاوت لیبرالیسم راستین با لیبرالیسم دروغین است.^۱

اما تولد دوباره‌ی جمهوری خواهی حقیقتاً باید برای همه‌ی ما، مخصوصاً ایتالیایی‌ها، مهم باشد. دقیقاً در جمهوری‌های آزاد ایتالیا بین قرن چهاردهم و اوایل قرن شانزدهم بود که «جمهوری خواهی کلاسیک» متولد شد و حکم سرچشمه‌ای را برای بسیاری از نظریات جمهوری خواهانه و مکاتب سیاسی یافت که در سده‌های بعد در هلند و انگلستان و فرانسه و آمریکا پدید آمدند. شاید ما به خاطر نیاوریم اما اندیشه‌ی سیاسی جمهوری خواهی یکی از برجسته‌ترین خدمات ایتالیا به مدرنیته بود.^۲ وانگهی جمهوری — یا شاید بهتر است بگوییم جمهوری‌های — ایتالیا آثاری محو‌نشدنی بر فرهنگ و زبان و چهره‌ی شهرها و روستاهای ما بر جای نهاد، نه تنها جمهوری‌های مشهورتری مانند فلورانس و ونیز و سی‌نا و جنووا و لوکا بلکه حتی «جمهوری‌های فراموش شده».^۳

بازبایی تاریخ جمهوری‌های ایتالیا و سنت اندیشه‌ی جمهوری خواهی آنها فرصتی برای احیای یکی از پرمایه‌ترین جنبه‌های تاریخ معاصر است. بازنگری و یادآوری این تاریخ لزوماً به این معنا نیست که ما تسلا‌ی خاطر یا تعالی فکری از

آن خواهیم یافت. تاریخ‌نگاران به درستی تأکید کرده‌اند که جمهوری‌های ایتالیایی سده‌های میانه را برخلاف ادعاهای خود آنها به‌سختی می‌توان الگوهایی برای آزادی و عدالت گرفت. آنها جوامعی بودند کمابیش زیر سلطه‌ی جرگه‌ی کوچکی از ثروتمندترین و قدرتمندترین خانواده‌ها که بی‌رحمانه از امتیازات خود دفاع می‌کردند و به روستاییان اطراف زور می‌گفتند و تفکر ملی نداشتند.

نظریه‌پردازان جمهوری خواه به‌خوبی از این مسائل آگاه بودند. ماکیاوولی اعتقاد داشت که اگر جمهوری فلورانس می‌خواهد نیروی شبه‌نظامی کارآمدی داشته باشد که از آفت دسته‌های مزدور در امان نگاه داردش، باید در شهر و روستا عادلانه‌تر رفتار کند.^۴ دوناتو جانوئی در باره‌ی فلورانس در روزگاری که تحت حاکمیت پی‌یر سدرینی بود نوشت «شهر در دست یک اقلیت کوچک بود» و در این حالت حکومت نمی‌تواند «پایگاه وسیعی داشته باشد، یعنی آزاد و مسالمت‌آمیز باشد؛ حکومت در اقلیت است و مستبد و خشن می‌شود.» و فرانچسکو گوئیچاردینی در رساله‌ی *گفت‌وگو درباره‌ی حکومت فلورانس* مدعی شد که نشان‌های آزادی فلورانس برای «استتار و توجیه» بود و واقعیت سیاسی شهر را نشان نمی‌داد. در لوکا در سال ۱۵۴۲ عالی‌ترین قضات شهر با افتخار اعلام کردند که این جمهوری «محبوب‌ترین دولت در ایتالیاست و شور هرگز در غیاب تقریباً یک‌صد نفر رایزن انجام نمی‌گیرد» ولی — به نوشته‌ی پژوهشگری — «همه می‌دانستند مشکل این جاست که قدرت در دست نه چند شهروند بلکه چند خانواده متمرکز شده است.»^۵ با این حال، هیچ یک از اینها منافاتی با این واقعیت ندارد که جمهوری‌های آزاد تجربه‌هایی در کشورداری بودند و نهایتاً به بخش بزرگ‌تری از جمعیت — لاقلاً بزرگ در مقیاس‌های آن زمان — اجازه می‌دادند که در اداره‌ی دولت و قدرت عالییه سهیم شوند. آن جمهوری‌ها حکومت‌های شورایی منتخبی بودند که به طور کلی مردم یا شهر را نمایندگی می‌کردند — و این به‌ویژه در مورد شوراهای عالی یا بزرگ‌ترین مجالس صدق می‌کرد. کارگزینش متصدیان برای اداره‌ی دولت را به هیئت‌های انتخاباتی می‌سپردند و آنها باید صلاحیت نامزدها را برای احراز مشاغل دولتی تأیید می‌کردند. اگر حق انتخاب شدن برای تصدی مناصب دولتی را وجه متمیزی از تجربه‌ی جمهوری‌ها به‌شمار آوریم، این حق مثلاً در فلورانس به طور وسیع وجود داشت؛ اما مشارکت واقعی شهروندان در مراحل تصمیم‌گیری مطلب

دیگری بود. از قریب سی صد منصب دولتی که هر ساله در فلورانس متصدیانشان عوض می‌شدند، فقط کسر ناچیزی از جمعیت شهروندان که روی کاغذ از حق اشتغال در آن مناصب برخوردار بودند آنها را به دست می‌آوردند. با این حال، گرایش خانواده‌های قدرتمند به این که حکومت را ملک طلق خود کنند در شوراهای قانون‌گذاری خنثا می‌شد، به‌ویژه شوراهای شانزده ناحیه‌ای (gonfalon) که شهر را تشکیل می‌دادند. شهروندانی که به عضویت این شوراهای درمی‌آمدند خود را نمایندگان مردم در حکومت — به معنایی که امروزه از مفهوم نمایندگی مراد می‌شود — می‌شناختند، و شناخته می‌شدند. مائتو پالمیری در کتاب *زندگی مدنی* (۱۴۳۵ - ۱۴۴۰) نوشت «هر شهروند شریفی که در هیئت قرار می‌گیرد و آن جا بخش مهمی از شهر را نمایندگی می‌کند، خود را پیش از هر چیز ... نماینده‌ی منافع عمومی همه‌ی شهر می‌شمارد.» فلورانس‌ها نیز مانند شهروندان جمهوری‌های دیگر مشتاق بودند (از سر جاه‌طلبی، سودجویی، یا غرور اجتماعی) که در شوراهای قانون‌گذاری شرکت کنند و به مقامات دولتی منصوب شوند، به گواهی اقبال عمومی که به تأسیس «کنسلیو گراند» یا شورای عالی در ۱۴۹۴ نشان دادند.^۶

اصل راهنمای دولت‌های جمهوری، شهر بود. ماریو آسکری درباره‌ی سی‌ینا در دوران نُوّه* (۱۲۸۷ - ۱۳۵۵) نوشت «اربابی در کار نبود که خدمتگزارش شوند؛ خود شهروندان در کانون علایق حکمران بودند.» حکومت جرگه‌سالارانه‌ی سی‌ینا در این دوره‌ی حدوداً هفتاد ساله شاهد تصدی‌گری ۲ - ۳ هزار نفر (از جمعیت ۴۰ - ۵۰ هزار نفره‌ی شهر) در مناصب دولتی بود.^۷ جمهوری‌های ایتالیا این مشارکت را با قوانین مکتوبی تنظیم می‌کردند و هدف اصلی قانون‌ها این بود که نگذارند هیچ فرد یا خانواده‌ی واحدی به حکومت برسد یا اختیارات دولتی را به انحصار خود درآورد. سیاست‌مدارانی که در سی‌ینا برای مناصب عالی — یعنی یکی از نه نفر — انتخاب می‌شدند تنها دو ماه خدمت می‌کردند و اگر مایل به یک دور دیگر خدمت در آن مقام بودند قانوناً باید بیست ماه انتظار می‌کشیدند. از آن جا که انتخاب با قرعه‌کشی صورت می‌گرفت، هیچ کس یقین پیدا نمی‌کرد که یکی از نه نفر می‌شد. سرانجام این که انتخاب نه نفر خویشاوند، اعضای خانواده، شریک تجاری، یا هم‌قطاری که در نهاد مدنی دیگری اشتغال داشت مطلقاً ممنوع بود.

* Nove (به معنی نه) حکومت شورای نه نفره. م